



دکتر مهدی پرهام

زننگ خطر

زننگها برای کی به صدا در میآیند

«... به وضوح پیداست همینکه قدمی لاک پشتی در اقتصاد بر میداریم، جهشی یوزپلنگی در فساد کنار آن ظاهر میشود و اغلب این جهش را با آن قدم اشتباه میکنیم این زننگ خطری است که برتری و افزایش سریع رشد فساد را بر رشد اقتصاد نشان میدهد - وظیفه موسسات پژوهشی است که این دورا متایسه کنند تا یک عمل خنثی و بی بازده را بی جهت ادامه ندهیم و نتیجه مطالعات خود را صادقانه اعلام نمایند و اگر چنین کردند که خوشبختانه می بینیم اغلب جوانان غیور میکنند و از برکناری هم پروا ندارند به گزارش آنها گوش دهید نه اینکه با جملات بچگانه و توخالی حاصل مطالعات علمی و تجربی آنان را تخطئه کنید و خلاف آنرا عمل ننمایید - متأسفانه در بیشتر امور آنچه میگذرد حکایت از این تعافل دارد و انسان نتش بجههای کند ذهن را در آنها بیشتر حس میکند تا بارقه هوش مردانی پخته یا جوانانی هوشمند یا حداقل بجههایی سریع الانتقال!...»

«زننگها برای بیداری و عبرت شما، برای یاد آوری وظیفه ما، برای پیوستن آدمکها به صف آدمها به صدا در میآیند - گوشهای خود را نبندید، اگر بستید زمانه بسختی آنرا می گشاید...»

خاصیتی از خواص بدن آدمی آگاهی یافت - رد عضوی که پیوند شده است REJECTION - البته این خاصیت و عکس العمل بر طبیبان پوشیده نبود و ایشان میدانستند که بر

- پس از اینکه دکتر بارنارد، جراح مشهور قلب، در آفریقای جنوبی برای اولین بار، بایک گروه پزشکی قلب انسانی را به بدن انسانی دیگر پیوند زد، اذهان عمومی به

پیکر انسان عضو انسان دیگر بسختی پیوند میخورد و بدن به فاصله‌ای کوتاه عضو پیوند شده را از خود میراند و اختلالاتی پدید می‌آید که منجر بمرگ میشود - اما دکتر بارنارد مثل هر دانشمند و متفکر پویائی که در طول عمر خود با «غیرممکن» در جنگ است و بالاخره آنرا به ممکن مبدل میسازد و از حوزه ماوراء طبیعت به طبیعت برمیگرداند با غیرممکن روز، یعنی پذیرفته نشدن عضو پیوند خورده به مبارزه برخاست و کمابیش هم فاتح شد، چون توانست آن مدتی که بدن عضو پیوند شده را از خود میراند طولانی‌تر کند.

- البته بیمار او پس از مدتی نسبتاً طولانی که تا آن روز سابقه نداشت فوت کرد و بیمار دوم مدت زمانی بیشتر از بیمار اول زنده ماند و گویا بیمار سوم او هنوز در حیات است - اذهان عمومی بر حسب کار و مشغله و میزان دانش و آگاهی خود از کار دکتر بارنارد نتیجه‌گیریهای مختلف کرد، من جمله دریافت که عمل جراحی را گروه (تیم) پزشکی انجام داده نه دکتر بارنارد تنها و او بدون دستیاران و پزشکان گروه خود قادر نمی‌بود مردی در آستانه مرگ را بزندگی برگرداند، کار گروهی خصیصه عصر ماست، امروز پژوهش و هر کاری از این قبیل به تنهایی میسر نیست، دوران فرد سالاری مدتهاست که در بیشتر شئون زندگی آدمی پایان گرفته است - نتیجه دیگری که از کار دکتر بارنارد گرفته شد این بود که بدن عضو پیوند خورده را بدین دلیل از خود میراند که با او در ارکستر موزون بدن هم‌آهنگی و همکاری نمی‌نماید و دکتر بارنارد گذشته از سرعت در عمل جراحی زمینه این همکاری و هم‌آهنگی را با دارو و درمانهای مخصوص فراهم نمود تا بتدریج عضو جدید به مشارکت در این ارکستر عظیم خو بگیرد - کاری که یک دیپلمات ورزیده برای ایجاد تفاهم و برقراری مبادله بین دو مملکت انجام میدهد - نظیر آنچه هنری کیسینجر وزیر خارجه پیشین امریکا برای خاتمه جنگ ویتنام و ایجاد رابطه دوستی بین چین و امریکا انجام داد - این ایجاد تفاهم و فراهم نمودن زمینه هم‌آهنگی بمراتب مهمتر و اساسی‌تر از عمل جراحی است، چون جراحی هر قدر با ظرافت و چیره دستی انجام گیرد، چنانچه منجر بمرگ بیمار گردد، ایجاد شکفتی و تحسین نمی‌کند - همچنانکه در بیشتر کودتاها که سرعت عمل بی‌شبهت به همین سرعت عمل در جراحی پیوندی نیست اگر عوامل کودتا فقط به سر نیزه متکی گردند و از ایجاد تفاهم و هم‌آهنگی بین خود و مردم غافل بمانند همان عمل رد عضو پیوندی که از سوی پیکر بیمار ظاهر میشود، از پیکر اجتماع هم نسبت به آنها ظاهر خواهد گردید و جامعه به قیمت فنای خود هم که شده آنها را طرد خواهد کرد - پس تفاهم و هم‌آهنگی یک ضرورت طبیعی است و در مظاهر مختلف زندگی چه اجتماعی، چه سیاسی و چه اقتصادی چنانچه بکار نیاید بدنبال آن تباهی و از هم گسیختگی بروز خواهد کرد - امروز در تمام امور اجتماعی گفتگو (دیالوگ) جای دستور و فرمان را گرفته است، فی‌المثل در مراکز علمی مانند دانشگاه‌ها دیگر استاد نمیتواند فقط به صرف اینکه استاد است هر لاطالی را تدریس کند و دانشجو هم آنرا بدون چون و چرا قبول نماید، اگر اوتوانست با گفتگو شاگردان خود را مجاب کند درست مثل همان عضو پیوندی طرد می‌گردد و اگر برای نگهداری او به فشار متوسل

شدند کلاس و سپس دانشکده و دانشگاه بهم می‌ریزد - علت اینکه در دنیای سیاست حکومت‌های خودکامه طرد شده‌اند اینست که بین آنها و مردم هم‌آهنگی پدید نمی‌آید - صلاح اندیش‌ترین آنها می‌پندارند دموکراسی را میشود و کالتا، بدون خواست و مشارکت مردم به آنها داد و در موقع مقتضی هم پس گرفت و همینکه در یک زمان هوس اعطای آنرا کرده‌اند در فاصله‌ای کوتاه پشیمان شده‌اند و خواسته‌اند پس بگیرند که طبیعتاً دموکراسی مبدل به دیکتاتوری شده است. - همچنین در اقتصاد می‌بینیم شرکت‌های چند ملیتی که نشانه اوج سرمایه‌داری هستند یا نظیر آنها که با سیستم اشتراکی و سوسیالیستی اداره میشوند هیچکدام نتوانسته‌اند زمینه هم‌آهنگی و همکاری با مردم ایجاد کنند و وقتی به عدم موفقیت خود آگاه شده‌اند، شروع کرده‌اند بساختن افرادی که بخواست آنها جواب دهند، آفرینش آدمکها آغاز شد، اینها مردم نیستند، شبه مردمند و کافی است که آنها را کوب کنند تا به هر سو بخواهند حرکت کنند - حاصل تفاهم و هم‌آهنگی با این موجودات ساختگی همین دزدیها و آدم ربائیها و قتل‌هایست که هر روز از اکتاف عالم خبر آنرا میشنویم - ملاحظه میکنید که در تمام شئون زندگی آدمی اگر هم‌آهنگی و همکاری بکار گرفته نشود بتدریج زوال و فرو ریختگی پدید می‌آید - بهمین مناسبت غرب استعمارگر بر اثر تجربه دو قرن، بفکر افتاده است که رابطه خود را با ممالک عقب نگهداشته شده تغییر دهد - در عمل به این نتیجه رسیده که از کار خود سود نبرده است و اگر برده بود بی‌تردید آنرا ادامه می‌داد - حساب خیلی روشن است - وضع موجود خود را ارزیابی کرده، دیده است حاصل دو قرن یغماگری محیطی است آلوده که در آن خفه میشود و موجی از دلهره و اضطراب و قتل و آدم ربائی که همان موقعیتی است که خود برای استعمار شدگان پدید آورده و آنها را به فقر و مرض و کشت و کشتار دست بگریبان نموده است با این تفاوت که اینها در جهل غوطه‌ورند و از رنج خود آگاهی ندارند و او به دردهای خود آگاهی دارد و رنج آگاهانه بمراتب جانکاه‌تر است.

این ارزیابی را متفکران و دانشمندان و روشنفکران غربی کرده‌اند و گر نه سرمایه‌داران حرفه‌ای ازین نتیجه‌گیریها خیلی بدورند و درست عکس آن نتیجه می‌گیرند و همیشه دفع فاسد را به افسد میکنند در توضیحاتی که خواهیم داد تصدیق خواهید کرد که سرمایه‌داری نشو و نمایش در فساد و بحران هاست. اروپا برای این تجدید رابطه و تغییر پیشگام شده است و دارد می‌کوشد که زمینه تفاهمی را پی‌ریزی کند و اکنون در کمیسیون اقتصادی بازار مشترک موضوع مطرح مذاکره است پیشنهاد آقای کلود شسون عضو جامعه اروپائی که مادر شماره ۱۴۸ مجله‌نگین زیر عنوان «صنعت و شبه صنعت» درباره آن بحث کردیم جای قابل بسیار دارد - او بصراحت اعلام کرده که تنها راه نجات اروپا همکاری صادقانه با دنیای سوم است و اولین قدم هم که باید برداشته شود تبدیل کردن شبه صنعت آنها به صنعت واقعی است، تا این دوران فریب و اغفال پایان نگیرد و مبادله مستعمراتی به مبادله آزاد و مستقل تبدیل نشود اروپا ممکن نیست بتواند با آمریکا رقابت سالم کند اخیراً در تائید نظر آقای کلود شسون آقای «موریس گرنیه» که یکی از کارشناسان برجسته مسائل اقتصادی جهان سوم و از اعضاء مؤثر کلوب رم است درباره افزایش وحشتناک جمعیت

در ممالک نفت خیز و فقدان آب شیرین در سرزمین آنها مطالبی اظهار کرده که ضرورت همکاری مستقل و آزاد را گوشزد میکند و ما بمناسبت اهمیت مطالب بحث درباره آنرا بمقاله‌ای علیحده موکول میکنیم.

برای اینکه خوانندگان عزیز آگاه گردند که چرا اروپا در ایجاد تفاهم با جهان سوم تلاش میکند، چندجمله‌ای از عملیات فساد آلود اخیر دنیای سرمایه‌داری را شرح میدهم تا برای ما که در اول خط هستیم پایان خط کمی روشن گردد و بدانیم که رو به سوی چه قبله‌ای داریم!

وقتی سرمایه دار
خودش خود را
می‌دزدد!

کار سرمایه داری وقتی باین جامیکشد که سرمایه دار یا از فرط کار مداوم و هوای مسموم پشت میز کارش میمیرد یا با داشتن چهار پنج محافظ مسلح او را میربایند و می‌کشند، دیگر این زندگی پراضطراب و دلهره را نمیشود زندگی نامید، مرگ سیاهی است که هر آن در حال فرار سیدن است - اما فکر نکنید سرمایه‌دار ازین مرگ سیاهی که دارد او را می‌بلعد عبرت میگیرد و در کار خود تجدید نظر یا تعدیل میکند؟ بهیچ وجه، بر عکس از آن بهره‌وری مینماید! متعجب میشوید و میپرسید که چگونه میشود از مرگ بهره‌وری کرد؟ وقتی توضیح دادم خواهید فهمید که امکان دارد سرمایه داری بیشتر از آنچه فکر میکنید پیچیده و جهنمی است و تاروژی که غرب نقش پول را محدود به نقش اولیه آن نکند متأسفانه آش همین آش و کاسه همین کاسه است - نقش اولیه پول تسهیل مبادله بوده، یعنی بجای اینکه مثلاً دهقانی گندم خود را بدوش کشد و برود در محلی که برنج می‌کارند و قسمتی از آنرا بابرنج مبادله کند و قیصرها به محل دیگر حمل کند و با نخود و لوبیا تعویض نماید، گندم را میفروشد و پول آنرا در بازار و هر کجای دیگر برنج و لوبیا و نخود و هر چیز دیگری که بخواهد میخرد و رنج سفر را هم متحمل نمیشود - اندیشه آدمی همیشه در پی آفرینش رفاهی تازه برای خود است و پول را برای آسایش بیشتر خود اختراع کرده که البته اختراع کوچکی نیست و شاید اهمیت آن در حد اختراع خط باشد - اما همین وسیله آسایش وقتی نزد کسی متراکم شد، خاصیت جهنمی پیدا میکند و زورگترین عامل فساد و سلب آسایش میگردد و هزاران نقش و قدرت شیطانی از آن زائیده میشود که بجادوگری بیشتر شباهت پیدا مینماید و دنبال آن جرم و جنایت و جنگ و قتل بروز میکند - فساد باین تراکم همزاد است.

- اشاره کردیم که سرمایه دار ازین مرگ سیاهی که نام آنرا زندگی گناشته و شبکه‌های مرگی چون بریگادسرخ که اخیراً آلدومرو نخست وزیر پیشین ایتالیا را به قتل رسانید و بادرمانی‌ها که شلایر را کشت و صدها از این نوع اتحادیه‌های مرگ که در کنار خود پرورش داده‌اند فقط عبرت نمیگیرند و برفع علت نمی‌کوشند بلکه از آن بهره‌وری میکنند و سود کلان میبرند - چگونه؟ به این طریق که سرمایه‌دار خودش نقش رباینده و دزد را بازی میکند یعنی خودش خود را می‌دزدد - ترتیب اینکار را اینطور میدهد که عده‌ای را اجیر میکند تا او را بر بایند و برای آزادیش تقاضای باج کنند، باجی را که بر بایندگان می‌پردازند در دفاتر محاسباتی کارخانه یا شرکت در ستون زبان و ضررهای اتفاقی نقل میکنند - آنوقت موسسه بجای نفع ضرر نشان میدهد و مسمول مالیات نمیگردد یا باج‌رادر حساب شخصی او منعکس مینماید و از مالیات بر درآمد معاف میگردد و کلاه دولت وعده زیادی از صاحبان سهام بر بوده

میشود و عده کثیری بخاک سیاه می‌نشینند - تمام این کارها باز بردستی و سازش با مامورین دولت انجام میشود.

- امروز موسسات تحقیقی معتبر دریافته‌اند که بانکها و شرکت‌های بیمه دو عامل اصلی پرورش آدم‌ریایان هستند و برای تربیت این عوامل فساد و جنایت تشکیلات و کلاسهای مخصوص ایجاد کرده‌اند - باز تعجب خواهید کرد که چرا این دو واحد عظیم پولی و بازرگانی که ستون فقرات سیستم سرمایه‌داری هستند باید دست به چنین کارهای ناشایسته و مذمومی بزنند! - این تعجب ناشی از عدم آگاهی بدهمایت سرمایه‌داری بی‌کنترل و متکی به رشد و توسعه کور و وحشی است سیستم ذاتاً حادثه آفرین و خطر دوست است و از منافعی که قانونی و عادلانه و در حد معقول عاید شود اقطاع نمیگردد، یک ذوق هنری ولی شیطانی در نهاد سیستم است که از عادیات لذت نمیبرد و آنچه اعصاب او را تسکین میدهد و نیروی آفرینندگی را تحریک میکند کارهای غیر معمول و خطر خیز است، منتهی غیر معمولی که در چهار چوب سود و منفعت شکل گیرد و ثروت کلان بوجود آورد - در هر رشته‌ای که بحال عادی در آید و دیگر جای ابتکار و خطر کردن و سود کلان بردن نداشته باشد، سرمایه دار اصیل (ماجراجو، افزون طلب، بی‌رحم، بی‌باک، بی‌وطن، خطر دوست، قانون شکن، فاسد و فساد پرور) فوری آن رشته را رها میکند و آنرا به سرمایه‌داران غیر اصیل یعنی سربراه و محتاط و به نفع کم قانع میسپارد یا به دولت تحمیل میکند.

سرمایه داران اغلب با بست و بند هایی که با دولتها دارند دوزو کلکی جور مینمایند و چند خطای عوام گیج کن مرتکب میشوند و دولت هم بظاهر برای حفظ منافع

ملی کردن موسسات
اقتصادی همیشه به نفع
ملت نیست

مردم و در باطن برای حفظ منافع آنها هر موسسه یا صنعتی که در اختیار آنهاست ملی میکنند، یعنی پولی کلان بابت قیمت سهام و تاسیسات به آنها می‌پردازد و واحد تولیدی از بخش خصوصی به بخش عمومی و دولتی منتقل میگردد و آنها بلا درنگ پولی که از دولت گرفته‌اند و اغلب چند برابر بیش از حق آنهاست، در جایی که قبلاً دیدزده‌اند و منافع سرشار در انتظار آنهاست سرمایه گذاری میکنند.

اختلاف اصلی سوسیالیستهای فرانسه با کمونیستهای آشتی ناپذیر در انتخابات اخیر فرانسه بر سر همین مساله ملی کردن تاسیسات اقتصادی بود که کمونیست‌ها اصرار داشتند موسسات بیشتری ملی شوند و سوسیالیست‌ها میگفتند ملی کردن همیشه به نفع ملت نیست بلکه اغلب یکی از طرق گریز سرمایه دار از یک خطر استشمام شده است یا گریز از واحد تولیدی که دیگر نفع سرشار عاید نمیکند و آلان واحدهای تولیدی فرانسه در حالی هستند یا در آینده قرار خواهند گرفت که سرمایه داران اصیل! در صدد فرار سرمایه‌های خود بر خواهند آمد و به نفع آنهاست که موسسات ایشان ملی شود.

پس وقتی ماهیت سیستم سرمایه داری حادثه آفرینی است و پدید آوردن نفع کلان و توأم با خطر لازمه بقای آن است، دیگر جای تعجب نخواهد بود که چرا بانکها و شرکت‌های بیمه عاملان برپایی تشکیلات گانگستری و آدم ربائی هستند - وقتی پولداری را ربودند، ربایندگان قاعدتاً تقاضای باج میکنند، مثلاً ده میلیون دلار بدیهی است که پولدار ربوده شده ده میلیون دلار نقد در صندوق یا حساب

جاری خود ندارد تا چک بکشد و توسط پست بفرستد و آنوقت همکاران یا بستگان او آنرا وصول نمایند و پول نقد را به آدم ربایان بپردازند، سرمایه دار ممکن نیست پولش را راكد گذارد، ناچار پول را باید از بانک قرض کند و چون وضع استثنائی است فرع فوق العاده بالا خواهد بود، بانک پول را به اعتبار سرمایه دار ربهوده شده فوری می پردازد و بستگان او آنرا در اختیار ربایندگان خواهند گذاشت و ربایندگان هم با قرار قبلی که بهمان بانک دارند آنرا همانجا بحساب میگذارند منتهی نه در حساب جاری که نامشان افشاشود، بلکه در حساب با نمره **Compte Numerote** که بیشتر سرشناسان چرب سبیل جهان برای اختفای پول خود از آن استفاده میکنند - میگفتند هایلزاسی سلطان مخلوع حبشه گویا پاترده میلیارد دلار در بانکهای سویس در چنین حسابی داشته است.

ملاحظه میکنید که با نقل و انتقال از این حساب بدان حساب بانک چه مبلغ کلانی نفع میبرد و ضمناً این مبلغ از آن مبلغی که بابت سهم مشارکت در دزدی میگیرد سواست که رقم کوچکی نخواهد بود - اما شرکتهای بیمه که بابانکها همکاری نزدیک دارند و اغلب صاحبان سهام آنها یکی هستند از ترس و وحشت ثروتمندان استفاده های کلان میکنند و بیمه های جدید اختراع نموده اند که با بیمه عمر و امثال آن قابل مقایسه نیست، مثلاً بیمه علیه آدم ربائی که نرخی گران دارد چنان مورد استقبال قرار گرفته که سایر انواع بیمه را تحت الشعاع قرار داده است و تمام ثروتمندان و خانواده های آنها ناچار بجای استخدام محافظین شخصی از افراد و وسائل استحفاظی شرکتهای بیمه استفاده مینمایند.

اما فکر نکنید که مبتکرین این درآمدهای جهنمی خود از خطر مصون هستند، نخیر، بسیار اتفاق می افتد که خیاط خود در کوزه می افتد، آنها را گانگستر های مشهورتری بگروگان میگیرند یا سربه نیست میکنند - وقتی قانون جنگل حکومت کرد جان هر کس از تجاوز کس دیگر در امان نیست - این کشت و کشتارها و نقشه های شیطانی و ترس و اضطراب بارشد سرمایه داری رشد روزافزون میکنند، امروز اروپا و آمریکا در اوج این رشد هستند و افراد بیشتر در چنگال مرگند تا در آغوش زندگی، مرگ مدتهاست که بجای زندگی نقش اول را برعهده گرفته است.

آنچه اکنون در مملکت ما بارشد ثروت **زنگ خطر** اندوزی می کنترل میکنند با آنچه در **برای ما** غرب در اوج ترقی در حال گذشتن است هر چند نمیتواند مورد مقایسه قرار گیرد ولی در بعضی اتفاقات شباهت و گاهی تقلید چنان چشمگیر است که جای تامل بسیار دارد - زنگ خطر بصدا درآمده، سزاوار نیست گوش خود را ببندیم و بچاره جوئی برخیزیم - دزدیدن طفل معصومی در راه مدرسه که بر اثر اقدام ناشیانه مامورین دولت اخیراً در کمال قساوت به قتل رسید و این روزها صفحات جرائد صبح و عصر را پر کرده بیشتر به رشد درآمدهای کلان و غیر منتظر و سختگیریهای کارفرمایانه مربوط میشود تا تاثیر فیهامهای جنائی و گانگستری - یا پدری که اخیراً فرزند خود را به کمک دوستش ربود تا از زن سابق خود اخاذی کند و یک میلیون و سیصد هزار تومان هم اخاذی کرد، نظیر همان کاری است که سرمایه داران بزرگ غربی برای فرار از مالیات میکنند و خودشان خود را میربایند، با این تفاوت که این مرد بچه خود را بجای خود دزدید و

به عوض دولت بر سر زن سابق خود کلاه گذاشت و کارش ابتدائی و آمیخته به بلاهت بود - یا انفجار هائی که «گروه انتقام» در حد تفکر يك بچه انجام داد و بجای تارزان بازی بریگاد سرخ بازی درآورد و بسبب آنها مسئولیت را هم برعهده گرفت که اگر نمیگرفت معلوم نبود چه بلائی نازل میشد!

همه اینها هر قدر کودکانه و ناشیانه باشد، زنگ خطری است که برتری و افزایش رشد فساد را بررشد اقتصاد نشان میدهد و بوضوح پیداست همینکه قدمی لاک پشتی در اقتصاد برمیداریم جهشی یوزپلنگی از فساد کنار آن ظاهر میشود و اغلب این جهش را با آن قدم اشتباه میکنیم - وظیفه موسسات پژوهشی است که این دو را مقایسه کند تا يك عمل خنثی و بی بازده را بی جهت ادامه ندهیم و نتیجه مطالعات خود را صادقانه اعلام نمایند، و اگر چنین کردند که خوشبختانه می بینیم اغلب جوانان غیور میکنند و از برکناری هم پروا ندارند، به گزارش آنها گوش دهید نه اینکه با جملات بچگانه و تو خالی حاصل مطالعات علمی و تجربی آنان را تخطئه کنید و خلاف آنرا عمل نمائید، متأسفانه در بیشتر امور آنچه میگذرد حکایت از این تغافل دارد و انسان نقش بچه های کند ذهن را در آنها بیشتر حس میکند تا بارقه هوش مردانی پخته یا جوانانی هوشمند یا حداقل بچه هائی سریع - الانتقال! ...

گفته ها بشکل قطعات پیش ساخته اسباب بازی کودکان درآمده که معلوم است از آنها چه ساخته میشود در يك دقیقه بنائی مجلل وزیرا برپا میگردد و در يك آن بایک تلنگر فرو میریزد، بایک مشت کلمات کلیشه ای هزاران طرح و برنامه پیاده میشود و انسان مرتب میشوند که دست اندر کاران بلند پایه برنامه های زمان بندی شده یا ضربتی را سرعت در سطح شهر و روستا پیاده میکنند و هیچکس نیست پرسد آقایان بازده این برنامه ها در شهر و روستا چیست؟ درین شرکتهای تعاونی شهر و روستا چه محصولی از کشاورزی سرزمین مادیده میشود؟ از نخود و لوبیا و ماش و عدس و برنج و بنیر و کره و تخم مرغ و انواع گوشت های یخ زده و روغن های نباتی گرفته تا وسائل خانه و شربتی و میوه همه خارجی است، آنوقت بالای در چنین سوپر مارکتی تا بلو شرکت تعاونی مصرف شهر و روستا نصب شده است.

چند نفر به عدد انگشتان کارهای کلید را تصدی میکنند و در هیچکدام هم توفیق ندارند هر يك قبل از دست دیگری بوده و مرتب جا عوض میکنند و مردم هم میدانند اینها اما مزادهای مراد بدهی نیستند، معیناً از صحنه بیرون نمیروند و هر کار جدیدی بوجود آید اینها يدك میکشند، همه مدعی مبارزه با فسادند ولی فساد ازین مبارزه پیروزو سر بلند بیرون آمده و طوری پیروزی او چشم گیر است که اگر کسی به آن آراسته نگردد شانس توفیق در هیچکاری ندارد بچه را به بغل سیاه برزننگی داده اید بچه از ترس سیاه میگریزد بچرا از او بگیرد بچه آرام میشود اینها همه سیاه برزننگینند! این فسادهای گونه گون زنگهای خطر را بصدا درآورده اند که اگر گوش خود را بر آنها ببندیم خود را فریب دادیم - ثروت اندوزی کور و وحشی که دارد تمام شئون زندگی ما را فساد می کشد این زنگها را بصدا درآورده است و هر کس میسر سد زنگها برای کی بصدا درآمده اند؟ برای همه، برای بیداری و عبرت شما، برای یادآوری وظیفه ما، برای پیوستن آدمکهای به صف آدمها به صدا درمیایند - گوشهای خود را ببندید، اگر بستید زمانه آنرا بسختی می گشاید! ...